

گرمی هوا در راه مرده بود فقیر دیدم که بصورت روباه بود و دو دندان خورد
از پیش برآمده و بجای شاخ برآمدگی داشت و چون نصف اسفل پیچیده
بودند بنظر در نیامد و می گفتند که آدمی نیز در آن کوه ببال و پرمی
باشد و می برد و در آن ملک درخت انبه که همه مال برده
نشان دهند و الله اعلم و درین ایام حکیم عین الملک با ایلچیان
میرزا جانی رسیده انواع پیشکش گذرانیده مورد مرام خسروانه
گشت و در ماه جمادی الاول سنه سبع و تسعین و تسعمایه (۹۹۹)
ترجمه کتاب را مابین را در عرض چهار سال نوشته و مثنی تمام
ساخته گذرانیدم و چون در آخر آن نوشته بودم که

ما قصه نوشتیم به سلطان که رسد

جان سوخته کردیم به جانان که رسد

بسیار مستحسن افتاد پرسیدند که چند جزو شده بعرض رسانیدم
که بار اول مجمل قریب هفتاد جزو و مفصل در مرتبه ثانی
صد و بیست جزو شده حکم فرمودند که دیباچه چنانچه رسم مصنفین
می باشد نیز بنویس و چون اندیش چندان نداشت و نیز خطبه بی
نعت بایستی نوشت اغماض مؤدب و از آن نامتعمیه که چون نامه عمر من
تجاه امت پناه بخدا می جویم نقل کفر کفر نیست و کلمه رد کفر میخوانم
چه می ترسم که مبادا این نسخه که همه بکرة و حسب الامر نوشته
شده نفرین بار آرد اللهم انی اعوذ بک من ان اشرك بک شیئاً
و انا اعلم و استغفرک لما لا اعلم به و ثبت عنه و اتول لا اله الا الله محمد
رسول الله این توبه من که نه توبه باس است بدرگاه تو اب
زهاب مقبول گردد و درین ایام قلابی شیخ کمال بیابانی نام از

کنار آب را می آورده تعریف کردند که در عین حرف و حکایتی
 در طرفة العین ازان طرف آب رفته فریاد می زند که فلانی بخانه
 خود روید او را در خلوت در کنار آب برده گفتند که ما طالب این
 طور چیزهائیم اگر این خارق عادت بمای نمائی هرچه از مال
 و مملکت داریم ازان تست و ماهم ازان توایم چون از و صدائی و
 ندائی ظاهر نشد فرمودند پس دست و پا بسته ترا از بالای قلعه
 می اندازیم اگر از آب سلامت بدر آمدی فبها و الا بجهنم رفته
 باشی عاجز شده اشارت بشکم کرده گفت که آن همه برای پرساختن
 این دوزخ میگردیم او خود یک مترش پرسی لهوری داشت که
 در وقت حرف زدن آن قلاب نماز شام ان طرف آب رفته و نام
 مخاطب گرفته باواز مشابه پدر فریاد میزد که فلانی برو و این
 قلاب بدبانه وضو در کذاوه آب میان جری پنهان میشد و ثانی الحال
 او را چون در بکر فرستادند و انجا نیز لای کرامات زده با خانخانان
 و دولت خان وکیل او صد مثل این طرورگی میگرد شب جمعه بلباس
 بازیگران دستی و سر و پائی جدا جدا می نمود و دولت خان
 افغان را که وکیل کل و نفس ناطقه خان خانان بود مرید خود ساخت
 عامی اگر بمرتبه ز افلاک برتر است
 عامی خراست معتقدش کمتر از خراست

و خانخانان نیز معتقد او شده فریب خورد و آن مترش گوی زرین
 از خان خانان برای شیخ قلاب خود گرفته گفت که خضر علیه السلام
 بشما رسانیده و این گوی را در آب طالبیده و بجعل و تبلیس
 گوی روئین بحضور خان خانان در آب سدد انداخت و گوی زر را

ازان میان بازی بازی بود و درین ایام صلۀ کتاب فقیر را که ترجمه می نوشتم بخاطر رسانیده روزی بحکیم ابو الفتح می فرمودند که بالفعل این شال خاصه بفلانی بدهید و اسپ و خرجی نیز عنایت میشود و بشاه فتح الله ضد الدوله حکم شد که بساور درو بست جایگیر شما باشد و ایام آنچه اراضی دارند آن همه را بشما بخشیده شد و نام مرا برده فرمودند که این جوان بداونی است مدد معاش از او بساور تغییر داده بی قصور دیده و دانسته در بداون دادیم شاه فتح الله مقدار هزار روپیه که شقارش بعلت تغلب و تهمت غایب از دیوهای ایام و یتیمان فامراک پرگنه بساور بظلم و تعدی بازیانت نموده بود در خریطه انداخته بنظر گذرانید که عمال من این را از ایام کفایت نموده اند فرمودند بشما بخشیدیم و سه ماه ازین معامله نگذشت که شاه در گذشت و چون فرمان فقیر درست شد رخصت یکساله گرفته اول در بساور بعد ازان در بداون رسیده شد و ازانجا داعیه سیر گجرات و ملاقات میرزا نظام الدین احمد بخاطر داشت اما بتقریب موانع و حوائق میسر نشد

نیم سلول که کارم نکو نشدید شد • شوی شوی نشوی گو مشو چه خراغد شد درین سال سید عبد الله خان چونان بیگی و میرزاده علی خان که از امرای معتبر بودند در کشمیر و دیامت حیات سپردند باین طریق که سید عبد الله خان در دوازدهم ماه ربیع الاول طعاصی بر روح حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بخت و زرها بفقرا داد و از منزهی توبه نصوح نمود و همراه میرزا یوسف خان بهکار رفت و تیپ کرده جان بحق سپرد و میرزاده علی خان پیش

ازان بیدگ سال در شبی که یعقوب بر سر محمد قاسم خان شب خون آورد کشته شده بود

دریغا ز یاران صاحب نظر • که بودیم یکا چند با یکا دیگر
 دریغا ز یاران خاکی نهاد • که رفتند زین خاکدان همچو باد
 دریغا که این دبدب خون نشان • می بیند اکنون از ایشان نشان
 می چند دُفندد خاموش شدند • زبان حریفان فراموش شدند
 یکی نیست زان غمگساران همه • من و غم که رفتند یاران همه
 ببالین چه سان سرنهم خواب ناک • حریفان همه کرده بالین ز خاک
 کذب کنج تنه ایم دل هوس • ندارم سر صحبت هیچکس
 دریغا که پرده نشینان راز • نرفتند جایی که آیند باز
 ز آسفتگی چون بران فرش درد • فداوم چو خاک و نشستم چو گرد
 بران خاک فرباک کردم بسی • بگوشم نیامد جواب از کسی
 و بتاریخ بدست و دوم جمادی الثانی سال دهمد و نود و هفت
 بعزم سیر کشمیر که آن را باغ خاوه نامیدند از کابل روان شدند و
 اهل محل را با شاهزاده سلطان مراد در بهنبر که ازان جا راه کشمیر
 شروع در نوهستان میکند گذاشته بطریق ایلغار رفتند و تماشای
 ولایت باجوال کرده فرمان بشاهزاده آمد که اهل محل را برهتاس
 برده انتظار قدم می بده باشد و درین ایام علامه عصر شاه
 فتح الله شیرازی در کشمیر تپ محرق پیدا کرد چون خود طبیب
 هاذق بود معالجه بخوردن هر یسه نمود و هر چند حکیم علی در
 آن ایام منع میکرد ممتنع نشد و متقاضی اجل گریبان گبر او گشته
 کشان کشان بدار بقا برد و در تخت سلیمان که کوهیست در نزد

یکی شهر کشمیر پهلوئی قبرسید عبد الله خان چوگان بیگی مدفون
شد و ملک الشعرا شیخ فیضی در مرثیه او ترکیب بندی گفته
و این ابیات از آنست که

دگر هنگام آن آمد که عالم از نظام افتد
جهان عقل را در ذم روز علم شام افتد
همه گنجینه اقبال در دست نیام آید
همه خوننابه ادبار در کاس کرام افتد
حقیقت گم کند سر رشته تحقیق مقصد را
معانی از بیان ماند روابط از کلام افتد
زبان جهل جذب بی محابا در سخن رایی
مطالب نادرست آید دلائل با تمام افتد
دل مستکملان دهر در بقص ابد ماند
چو بارح میوه کز شاخ ناگه ندم خام افتد
گرامی امهات فضل را فرزند روحانی
ابو آلابی معنی شاه فتح الله شیرازی
دو صد بونصر رفت و بوعلی تا او پدید آمد
بسی دارد فضا در ته دکان زمین کوزه بزاری
گاهی با محمل مشائیان کرد زمین گرامی
گاهی با مویب اشراقیان کرد فلک تازی
مباهات از وجود کامل او بود دوران را
بدوران جلال الدین محمد اکبر غازی
شهنشاه جهان را از وفاتش دیده پر ندم شد

سکندر اشک حسرت ریخت کافلاطون ز عالم شد

و در تاریخ بیست و هفتم شهر رمضان المبارک این سال عازم میر
کابل شده از راه پکه‌لی بجانب قلعه اذک عمان تا آمدند و درین
عطفه حکیم ابو الفتح در منزل دستور عنان توسن زندگی بجانب
آخرت یافت و در حسن ابدان مدفون گشت

کاروان شهید رفت از پیش * وان ما رفته گیر و می اندیش
در حساب دو چشم یک تن کم * در شمار خرد هزاران پیش
و * خدایش مزادها * تاریخ یافته شد و در ظاهر اذک که معسکر
بود شاهزاده باسجیل بملازمت آمد و از آن منزل شهباز خان بجبهت
دفع بقیه اغماصان یوسف زئی تعیین یافت و بیست و دوم ذی قعدة
سال نصد و بود و هفت بکابل رسیدند و درین هنگام حکیم همام
و صدر جهان از پیش عبد الله خان باز گشته کتاب عبد الله خان
را مشعر بر یگانگی و اتحاد رسانیدند و در سنه ثمان و تسعین
و تسعمایه (۹۹۸) راجه تودرمل و راجه بهگوان داس امیر تمبر که
در لاهور مانده بودند بمستقر جحیم و سقر شامده در درک اسفل
طعمه حیات و عقارب گشتند سقرهما الله

بگفتا تو درو بهگوان مردند

تاریخ یافتند دیگری میگوید که

تودرمل آنکه ظلمش بگرفته بود عالم
چون رفت سوی دوزخ خلقی شد بد خرم
تاریخ رفتنش را از پیر عقل جستم
خوش گفتم پیر دانا وی رفت در جهنم

و در بیستم محرم سده ثمان و تسعین و تسعمایه (۹۹۸) حکومت
 کابل بمحمد فاسم خان میر بحر و بر تفویض نموده عطف عنان
 بجانب هندوستان نمودند و حکومت گجرات را باعظم خان معین
 ساخته فرمان فرستاده از مالوه بدان جانب نامزد گردانیده
 نظام الدین احمد را بملازمت طلب دادند و جوپور را عوض گجرات
 بخان خان دادند و مالوه بر شهاب خان قرار یافت و اعظم خان
 بر زغم شهاب خان مالوه را ویران گردانیده بخاک میله یکسان
 ساخت و درین ایام خداوند خان دکهنی را مضمی که همشیره شیخ
 ابو الفضل در عقد نکاح وی حسب الحکم در آمده بود و قصبه
 کرمی از ولایت گجرات بامده بود بمستقر دوزخ شتافت و این تاریخ
 یافته شد که * خداوند دکهنی مرده * و در چهاردهم جمادی الاول
 سنه مذکور تحویل نوروز آغاز سال سی و پنجم جلوس شد و حکم
 به تزیین و آئین دیوان خاصه لاهور فرستادند و روز دوم نوروز آن
 بلده مخیم دولت شد و روز سوم نظام الدین احمد با جمعی شتر
 سوار شتر صد گروه راه را در درازده روز طی کرده بملازمت رسید
 و فرمان شد که پیمان هدایات که آمده اند همه جمازه سواران درون
 مسجد در آیند و تماشای عجب بود و مشتمل بر عوطف بیحد
 گردید و درین ایام بعد از موت بهگون داس مان سنگه را خطاب
 راجگی داده مرزانی مشتمل بر عزاپوسی او و الطاف و اعطاف
 فوق الغایه نوشتند * بحسب خلعت خاصه و اسپ احدی فرستادند
 و در روز شرف آنداب جامع این انتخاب از بدوئن آمده
 ملازمت نموده بمیرزا نظام الدین احمد بعد از هفت سال

ملاقات کرد و درین سال اعظم خان از گجرات متوجه تسخیر ولایت سورته و جونا گره شد و جام سترسال و دولت خان پسر امین خان غوری که بعد از پدر قائم مقام گشته مغرور بر دایری و حشم خود بود با جد جدی قریب بیست هزار کمر باستقبال برآمده جنگی صعب کردند گرچه چو مور و صلح است آن سپاه * مور بشود کشته چو افتد براد و اعظم خان نشکر خود را هفت توپ ساخته محاربه نمود که درین نزدیکی آن طور نشان نمیدهند و خواجه رفیع بدخشی سردار جرانغار که جوانی بشجاعت و شهامت ممتاز بود و محمد حسین شیخ که از امرای قدیم بود بشهادت پیوستند و از فوج هر اول شاه شرف الدین برادر زده ابو تراب نیز شهید شد و از کفار چهار هزار کس همراه پسر جام که جانشین پدر بود بجهنم رفتند

تذکره دور جام بودی مست * بنگر اکنون خراب و جام شکست شاه آفاق مست عیش مدام * زانکه شه را بدست آمد جام این و تبحر در یکشنبه ششم شوال سنه ثمان و تسعین و تسعمایه (۹۹۸) روی نمود و شیخ فیضی * فتوحات تونزی * تاریخ یامت و درین سال قدوة العلمای الراسخین المتبحرین صاحب التصانیف الشاملة العالم بالله شیخ وجیه الدین در احمد آباد داعی حق را لپیک اجابت فرموده و * شیخ وجیه دین * تاریخ یافته شد رحمه الله علیه رحمة واسعة و همدرین سال شیخ جاندیده (۴) (۵) خلیفه شیخ عبد العزیز دهلوی در قصبه سیپه بر مسند ارشاد

استناد داشت رخصت از عالم بیست و یکی از سریدانشان • حقیقت
 فقره تاریخ یامت و درین ایام چونپور از خانخانان تغیر داده و
 حکومت ملتان و بکر باو مفوض داشته بد تسخیر ولایت سند و
 بلوچستان و رفع و دفع مبرزات جانی نامزد گردانیدند و در ماه ربیع
 الثانی سنه تسع و تسعین و تسعمایه (۹۹۹) خان خانان را
 باجمعی از امرای نامدار مثل شاه بیگ خان و سید بهاء الدین
 بخاری و میر محمد معصوم بکری و دیگران بدان جانب رخصت
 کردند و صد فیل همراه ساختند و ملک الشعرا شیخ بیضی • قصد تده •
 تاریخ یافت درین سال خبر فوت شهاب الدین خان از مالوه
 رسید و شهاب خانم • تاریخ یافتند و دیگر ذمیم الاوصاف • و درین ایام
 به فقیر حکم فرمودند که تاریخ کشمیر برآ که ملا شاه محمد شاه آبادی
 که فاضلی است جامع معقول و منقول حسب الحکم بفارسی
 ترجمه کرده آنرا بعبارت سلیم منقح بنویس و در عرض دو ماه
 انتخاب نموده این بیت در آخر نوشت

در عرض یک دو ماه بتقریب حکم شاه

این نامه شد چو خط پیری پیکران هیاه

و گذرانید و داخل کتابخانه شد و بعد از خوانده میشود و درین سال
 شیخ ابراهیم چشتی در فتح پور باجل طلبی در گذشت و جهان
 جهان زرا و داج کرده حساب بجان آفرین داد ازان جمله بیست و
 پنج کرور مبلغ نقد هجای فیدان و اسپان و سایر اجناس داخل
 خزانه پادشاهی شد باقی نامه نصیب اعدا گشت که فرزندان و
 وکیلان باشند و چون بخست ولوم موسوم و معلوم بود ذمیم الاوصاف •

و • شیخ لذیم • تاریخ از شد و درین سال چندی از اعیان لاهور سفر
ملک بقا اختیار کردند از آن جمله خذعری ترک بزحمت بواسطه و
شیخ احمد برادر خورد شیخ عبد الرحیم بآسید فیل و ملا عمری
شیرازی شاعر مشهور بزحمت و جود عرفی در هنگام سفر واپسین
این رباعی گفت که

عرفی دم نزع است و همان مستی تو
آحر بچه مایه بار بر بستی تو
فرداست که دوست نقد فردوس بکف
جویای متاع است و تهی دستی تو

و چون باستانان متقدمین و متأخرین خیلی سخنان بی ادبانه
میگفت این تاریخ یافته شد که

گفت عرفی جوانه مرک شادی

و دیگرے • دشمن خدا • و درین ایام حکیم همام تبریف کتاب معجم البلدان
را که بضحامت دوسد جزو باشد نموده بعرض رسانید که اگر مترجم
شود و از عربی بفارسی آبد خیلی حکایات غریبه و نوید عجیبه دارد
بنابراین ده دوازده کس فاضل را جمع نموده چه عراقی و چه هندی آنرا
مجزئی ساخته تفسیم فرمودند و مقدار ده جزو حصه فقیر رسید و
در عرض یکماه ترجمه کرده و پیشتر از هده گذرانیده وسیله التماس
رخصت بجانب بداورن ساختم و بدرجه قبول بدوست و در بدستار
چهارم جمادی الاول سال نه صد و نود و نه مجلس نوروزی بآئین
سالهای دیگر ترتیب و تزئین یافت و آواز سال سی و ششم از
جلوس شده و از جمله احکامی که درین سال فرار یافت تحریم

گوشت گاو و گاو میش و میش و اسب و شتر بود دیگر زنی هندو که همراه شوهر بهوزد مایع بیایند و بجبر و اکراه نیز نسوزانند و ختنه پیش از دوازده سالگی نکنند بعد از آن اختیار دارد خواه بکند و خواه نکند دیگر اگر کسی باشخصی که ذبح جانور همیشه او شده باشد طعام بخورد دست او بپرند و اگر از اهل خانه او باشد انگشت اکل قطع نمایند و درین سال حاجی میرزا بیگ کابلی که نزد علی رایی حاکم تبت خرد رفته بود دختر او را آورده در ملک نکاح شاهزادگان بزرگ کشیدند در رساله مشتمل بر احوال و اوضاع و مذاهب آن مردم از روی تقریر میرزا بیگ و ملا طالب اصفهانی که مرتبه نایب بایلیچی گری رفته بود نوشته شده اگر استیفا خواهد آنجا نظر مرمایند و الا اکبر نامه که احوال بلاد هندوستان و کابل و تبت و کشمیر شرح مذکور است و در آخر شعبان این سال میرزا نظام الدین احمد را بجانب پرگنه شمس آباد که در جایگیر وی مقرر شده رخصت نمودند و پسر خاله اش محمد جعفر نام جوانی رشید بعایه رسیده و بهادر در جنگ موامی آنجا بدرجه شهادت رسید و این بدست تاریخ وی یافته شده بود که

چو منشور شهادت یامت جعفر از در داور
بود تاریخ سال او سهدد پاک شد جعفر

رخصت پنج ماه داد و چون میرزای مشارالیه بعرض رسانید که والده فلانی از جهان در گذشته و برای تسکین خواطر برادران و خویشان التماس رخصت میکند بکره داد چون صدر جهان مکرر گفت که سجده بکن و واقع نشد فرمودند بگذار و رنجیده هیچ ندادند بهر تقدیر همراه میرزا در شمس آباد رفته آنجا بیمار

شد و به بد او آن آمده و متعلقان آورده هم بعمارت مرهم و معالجه
اشغال نموده میرزا بلاهور شذافت و بتقریب نامه خرد افزا که از
کتاب خانه گم شده بود و محصلی سلیمه سلطان بیگم مرا چند مرتبه
یاد فرمودند و هر چند قاصدان از یاران بد او آن رفتند بتقریب موانع
آمدن نشد آخر حکم کردند که مدد معاش او را موقوف دارند و
خواهی نخواستی طلبند و میرزای مذکور که غریب رحمت باد
غایبانه یار فروشیها بسیار کرد و شیخ ابو الفضل مکرر عرض داشت
که تامل می کلی پیش - نیامده باشد آنجا نمانده و در شوال این
سال چهار کس را از مخصوصان درگاه برسالت چهار حاکم دکن
نامزد ساختند شیخ فیضی را نزد راجه علیخان حاکم آسیر و برهان
پور و امین الدین را که اول محمد امین نام داشت و بالتامس
امین الدین از برای خود نامی حاصل کرد و نزد برهان الملک که
از درگاه رفته به مدد امرای دولت خواه به سلطنت رسیده دم از استقلال
میزد در احمد نگر که جای آبا و اجداد او بود و میر محمد امین نامی
که سابق نوکر صادق خان بود نزد عادل خان حاکم بیجاپور و میر منیر را
بجانب قطب الملک حاکم گول کنده فرستادند حکم شد که شیخ فیضی
رسالت راجه علی خان را بجای آورده نزد برهان الملک نیز برود
و آنجا در میان شیخ و امین الدین صحبتها شد و کار بلجاج کشید
و درین سال مزاج پادشاهی از صحت اندکی انحراف یافته در
شکمی و قلقی طاری شد که تعبیر ازان بهیچ نتوان کرد و در آن
بی شعوری سخفهایی که ناشی از بد گمانی بر شاهزاده بزرگ بود
حمل به زهر دادن نموده بزبان میگذاشت و میگفتند که بابا شیخو

چون این سلطنت همه از تو بود چرا این قصد بمن کردی

بهر دل بردن ما حاجت بیداد نبود

می - پدریم اگر می طلبیدی از ما

و بحکیم همام که معتمد علیه مطلق بود نیز تهمت به چبزدادن میکردند و شاهزاده بزرگ دران حالت چندیرا از معتمدان خویش برای محافظت شاهزاده مراد تعیین کرده باشد و در اندک فرصت زحمت بصحمت مبدل شد و هم اهل حرم و هم شاهزاده مراد این قضیه بعرض رسانیدند بنابراین بتاریخ بیستم ذی حجه این سال شاهزاده سلطان مراد را که به بهاری ملقب است حکومت مالوه و آن نواحی تفویض نموده علم و نظارة و ثوابت و تمن و تنوع و لوازم دولت و اسباب سلطنت و چهار فب شاهی که مخصوص شاهزادهها است عنایت کرده و اسمعیل قلی خان را بوکالت نامزد گردانیده و امرای عظام دیگر را بملازمت او نوشته رخصت فرمودند تا درمیانه بعد المشرقین آید و از آفات الملک عقیم سالم مانند او بامید کشور کشائی مردم بسیار گرد و پیش شاهزاده که او را به تمکین و شان از دیگران زیادت پنداشده خیر الامور اوساطها میدانستند از اطراف جمع آمدند و عساکر بیشمار از نواحی آگره و قنوج و گوالیار گرفته بر سر مدهکر زمیدار اوندچبه که بکثرت حشم و جمعیت از راجهای هند ممتاز و امساک دران بلاد بنیاد نهاده بود در نواحی نور باوی جنگها کرده و شکست داد و او را فرار طی نموده در کوهستان و جنگلستان در آمده قطع طریق پیش گرفته مردم بسیار را بقتل رسانید و قافله را ازو تسطی عظیم افتاد و جمعیت شاهزاده

از بی رشدی او پریشان شده مایوس و مفلوک بهر جانبی سر زدند و در همان ایام مدهکر باجل طبعی بمستقر جنم شنافت و پسرش باپیشکشهای لایق آمده شاهزاده را دید او را با یار محمد ولد صادق خان که شهرت بیارسیافته دارد در لاهور بملازمت فرستاده بلده اجین را قرار گاه ساخت و مردمی که نامزد بخدمت او شده بودند اکثری از جهت بد خلوقی وی که در داد و ستد و نشیبت و خامت و توره و توزک و تکبر و تجبر تقلید پدر بزرگوار نموده و از هم گذرانیده و غوره‌ها شده هم از انگوری میزک برخصت و بی رخصت آمدند و معلوم شد که آن حشمت و وقار ناپایدار از سر بی وقوفی بود نه از سردانش و درین ایام دولت خان پسر امین خان غوری حاکم جوناگڑه که در جنگ جام زخمی رفته بود وفات یافت و اعظم خان به تسخیر آن قلعه متوجه شده و رزرای امین خان بسرداری پسر دولت خان چند روزی مدافعه نموده آخر امان طاویده کلید قلعه را در پنجم ذی قعدة سال مذکور سپردند و در بیست و ششم محرم سنه الف موافق سال سی و ششم جلوس خان‌خانان با جانی بیگ یک شب و روز متصل جنگ عظیم کرده و از جانبین آثار جلالت و شهامت بظهور آمده و دویمت کس جانی بیگ را بقتل رسانیده شکست داده و جانی بیگ بعد ازین فتح در جزیره کرد لشکر خود قلعه ساخته و خان‌خانان مدت دو ماه او را محاصره داشت و درین ایام یک لک و پنجاه هزار روپیه بیگ دفع و یک لک روپیه و یک لک من عله با صد توپ بزرگ در دمه دیگر برای دریا و توپچی بسیار و رای سنگ را که از امرای

چهار هزاری است کرمک خان خانان از راه جسل میر فرستادند و جانی بیگ بعد از معارفات صعب مرزانه مغلوب و مضطر شده از در مصالحه آمده دختر خویش به پسر خانخانان داد و بعد از فتح کشمیر همراه خانخانان چنانچه بیاید بملازمت آمد و در پنجم جمادی الثانی سنه الف تحویل نوروز آغاز سال سی و هفتم از جلوس شده و ریش تراشی بتلاش میکردند و این مصراع تاریخ بافتند که

بگفته ریشها برباد داده مفسدی چندی

و رسم همان و آئین همان بود و احکام همان با زیادتی حکمی چند دیگر بر قیاس سابق ازان جمله اینکه دراهم و دنانیر محکومه بسکه پادشاهان سابق را گذاخته ببهای طلا و نقره فروشد و ازانها اثر در عالم نگذارند و انواع اشرفی و روپیه را که دران سکه پادشاهی باشند خواه کهنه بود خواه نو یک طور رایج گردانند و تفاوت سنوات اصلا منظور نباشد و فلیح خان مقصد شده هر روز صرافان را طلبیده از ایشان سچلکه میگرفت و مصادره می نمود و بقدرن تمام چندیرا بکشت و باوجود آن از قلبی باز نمی آمدند و فرامین مشتمل بر تاکید و اهتمام درین باب در اقصای ممالک نوشته فرستادند و فایده نداشت آخر باهتمام خواجه شمس الدین خوافی دیوان کل آن حکم نفاذ یافت و در روز شرف آفتاب که درجه نوزدهم حمل باشد جعفر بیگ ملقب باصف خان بخشی را بر سر جلاله تاریکی که از پیش عبدالله خان آمده راه کابل قطع می نمود نامزد گردانیدند تا باتفاق محمد و اسم خان حاکم کابل استیصال آن مفسدان نماید و نظام الدین

احمد را بمنصب بخششی گری کل متعین ساختند و در آخر شعبان
 زین خان کوکه را نیز بکومک آصف خان و استیصال بقیة السیف
 تاریکیان و تعمیر ولایت سواد و بجزو که مطلق خراب شده بودند
 نامزد گردانیدند و در اواسط ماه شوال این سال حافظ سلطان رخنه
 هروی که صاحب خیرالذات بود آثار پسندیده ازو خیلی مانده
 خصوصاً باغ و عمارات سر هندی که در هندی ثانی ندارد در سنه نود
 سالگی از سرای غرور بدار السرور انتقال نمود و این تاریخ بعمل
 تعمیه یافتند که

رخنه در باغ شد و آب نماند

و فیضی سر هندی دو تاریخ بافته یکی * باغ بی آب شد * دیگر
 چو او در گوشه باغ است مدفون * بجزو تاریخ اواز گوشه باغ
 و دیگری * یا حافظ *

و در تاریخ بیست و چهارم شوال یادگار کل برادرزاده میرزا
 یوسف خان رضوی که او را در کشمیر نایب مناب ساخته بملازمت
 آمده بود رسید و قلیچ خان را بجهت سرانجام مهمات در لاهور
 گذاشته در عین باران از آب راوی گذشته و اردو را همراه شاهزاده
 بزرگ ساخته خود پیش پیش شکار اوگنان بآب چناب رسیدند و
 آنجا خبر شیوع یافت که یادگار با حسین بیگ شیخ عمری بدخشی
 که تحصیلدار خراج کشمیر بود جنگ کرده غالب آمد و قاضی علی
 بغدادی دشمن ایمه را که منصب دیوانی کشمیر داشت و حساب
 های دور از کار و دقت های نامعقول در میان آورده هم سپاهی و
 هم رعیت را بجان آورده بود گوش و بینی بریده و قلم بر بناگوش

نهاده گردانیدند و این تاریخ یافته شد

چون که قاضی علی بغدادی • حسرت یادگار با خود برد
 خامه منشی قضا بنوشت • حال تاریخ او که موذی مرد
 بعد ازان یادگار باتفاق کهنه فعلیهی آنجا تاج مکمل بر سر کل نهاده
 نام سلطنت عاریتی بر خود گذاشت

کلاه سروری و تاج شاهی • بهر کل کی رسد حاشا و گلا

میگویند که چون رسم ولایت کشمیر این است که در روز جلوس
 تبعیهی برهنه گرفته بر سر پادشاه نواز در رویه صف بسته می
 ایستند یادگار را در وقت خواندن خطبه لرزه بر اندام او افتاده بی
 شعور گشته بود بعد از دیر بی بحال آمد و از اتفاقات اینکه همانروز
 که جمعی برای مهر خود یافته نگین بحضور خود گذدن فرمود
 ریزه ازان جدا شده بچشم او افتاد و تا دبری می مالید و می نالید
 و ازین تفاعلهای دانستند که دولت او دیر بقا نخواهد بود

دولت تند را بقائی نیست • دولت آنست کلفت و خیز بود
 و حمید بیگ شیخ عمری هزیمت یافته و نیم جانی را غنیمت
 تمام دانسته از کوتلهای کشمیر بتگ پا بر آمد و بر اجوری که
 مابین کشمیر و سر راه است رسیده منتظر حکم بود و یادگار مناصب
 و جایگیرها را بمردم و داده بخطابها مخاطب گردانیده خزینه
 و طویله و سلاح خانه میرزا یوسف خان را بتصرف در آورد و اهل
 و عیال او را بعد از گرفتن زر و زیور و جواری کار آمدنی بهمراهی
 پسر آن نامه قبول جعل خری و بوی میرزا یوسف خان که مگر این
 بدست حسب حال ایشان است

امرای تو ابو الفضول همه * امرا زاده نا قبول همه
برالاشها حوار کرده برسوانی تمام از کشته سر اخراج نمود و میرزا
یوسف خان را در اردو متهم ساخته چند روزی بشیخ ابو الفضل
سپردند و درینولا شیخ فرید بخشی را با شیخ عبد الرحیم لکهنوی و
جمعی دیگر پیشتر فرستادند و خود تا رسیدن شاهزاده در کنار آب
چناب توقف نمودند و در بهنبر که ابتدای کوتل و کوهستان است خبر
آمد یادگار را از شهر کشمیر بر آمده با جمعیت عظیم روی بمقائله
و مقابله آورده در هیراپور نام کوتلی فرود آمده شب بخاطر جمع
درون سراپرده بفسق و فجور مشغول بود و نیم شبی بعضی از
نوکران میرزا یوسف خان با اتفاق جمعی اعدایان بر سر یادگار ریخته
او را بقتل رسانیدند و سر پر فتنه او را بعد از سه روز بدرگاه آوردند
و این فتح باین روزی موجب عبرت عالمیان شد و حساب کردند
که از ابتدای جلوس در روز چهارم سر یادگار در لشکر آمده چون گوی
در طباطاب بود بعد از آن در گنگره فتنه لاهور سر امرزی یادست و
چون در ماه ذی حجه این سال جامع ابن منتخب از بداون
حسب الحکم آمده بار در ملحق شد در منزل بهنبر حکیم همام
بعرض رسانید که فلانی می خواهد که کورنش بکند پرسیدند که
چند گاه از وعده تخلف نموده جواب داد که پنج ماه پرسدند بچه
تعریب صاب گفتند بتقریب بیماری و محضراکبر بداون و عریضه
حکیم عین الملک بهمین مضمون از دهلی آورده چون همه را
خواندند فرمودند بیماری تا پنج ماه نمی باشد و کورنش ندادند
و همان طور محجوب و مغموم و محروم و محزون در اردو که همراه

شاهزاده دانیال در رهتاس گذاشته بودند می بودم و ختم حصن حصین از کلام حضرت خیر النبیین صلی الله علیه و سلم و علیهم اجمعین و ورد قصیده برونه را حصار خود ساخت و مجیب دعوات مضطربین آن دعاس درد آلود نیاز آمیز را بشرف اجابت قرین گردانید تا آنکه بعد از پنج ماه هنگام وصول سوکب از کشمیر بلاهور پادشاه را مهربان ساخت و بتقریب ترجمه ساختن کتاب جامع رشیدی که مجلدی عظیم است یاران صادق مشفق چون سیر نظام الدین احمد و غیره نام فقیر را غایبانه در مجلس خلعت مذکور ساختند و حکم ملازمت صادر شد و بعد از مراجعت از کشمیر روز بهمن خورماه عید بهمن ماه الهی موافق هفدهم ربیع الآخر این سال کوریش دادند و یک اسرفی گذرانیده و بالتفات تمام پیش آمده رفع آن حجاب و توارى بعد از دشوای باسای میسر گردید و الحمد لله علی ذلک و حکم انتخاب کتاب جامع رشیدی باستصواب علامی شیخ ابوالفضل صادر شد از آن جمله شجره خلفای عباسیه و مصریه بنی امیه را که حضرت ختمی پناه صلی الله علیه و آله و سلم منتهی میشود و از انجا بآدم علیه السلام میرسد و همچنین نسبت سایر ابتدای الوالعزم بتفصیل ترجمه از عربی بفارسی کرده بنظر در آورد و داخل خزانه عامره شد آمدیم برسراحوال شاهنشاهی در تاریخ ششم محرم سنه احدى و الف در کشمیر رسیده و دو روز کم یکماه بسیر آن باغ خاصه گذرانیده و حکومت آن را باز بمیرزا یوسف خان بنشینده بتاریخ ششم شهر صفر سال هزار و یکم مراجعت نموده بکشتی نشسته متوجه باره سواه که سرحد کشمیر

و سر راه پکهلی است شدند و در راه بحوضی که بزین لنکا مشهور است رسیده سیر کردند و این حوضی است که در میان دو کوه شرقی و غربی واقع شده وسی گروه دور است بغایت عمیق است و دریای بهت از میانه این میگذرد و سلطان زین العابدین که مجملی احوال او در نسخه منقح کشمیری مذکور شده است مقدار یکجریب در آب سنگ انداخته و بران کرسی سنگین عالی عمارات رفیع چنان تعمیر نموده که نظیر آن را در بلاد هند نشان نمیدهند و از جمله امور عجیب که مردم لشکر در ولایت کشمیر دیده آمده اند درختی لرزان بود در موضع حان پور که عرض تنه وی بمقدار دوازده و ارتفاع وی از یک گز انداز بالاتر و شاخهای وی چون بید مجنون سرگون و با وجود این اگر کودکی یک سر شاخ او را گرفته بچباند تمام آن درخت بحرکت و لرزه در می آید و بعضی از غریب آن دیار را شاه فتح الله شیرازی مرحوم در رساله نوشته داخل کبر نامه تصنیف علامی شیخ ابوالفضل گردید بتاریخ غره ربیع الاول این سال هفتاد و سه سال و نزول اجلال شد و تاریخ پانزدهم این ماه مراجعت بجانب دارالسرور پشاور نموده بتاریخ ششم شهر ربیع الثانی عمت برکاته صیانه آن شهر را که مدینه الحرف است مستقر ساختند و درین ایام خبر رسید که بهادر کورد که شمه از او مذکور شده بعد از وفات فتلوه نوحانی حاکم اودیه باسکت سنگه ولد مانسنگه اول جنگی عظیم نموده شکست داد و چون مان سنگه بر سر او رفت تاب مقاومت بیاورده در بیابان ها و کوهستان پنهان شد و ملک بنگاله تاکنار دریا بتمام بتصرف مان سنگه در آمد و بتاریخ یکشنبه هفدهم جمادی الثانی سنه

احدی و الف (۱۰۰۱) تحویلی نیز اعظم از حوت بحمل و آغاز سال
می و هشتم از جلوس واقع شد و روابط دیگر احداث یافت و بتاریخ
بیست و چهارم جمادی الثانی خانخانان و میرزا جانی آمده مشمول
سراهم گشاند امرائی را که درین خدمت همراه خان خانان بودند فراخور
حال بزیادتی منصب و جایگیر ممتاز ساختند اول ملتان را
بجایگیر میرزا جانی مقرر کردند بعد از چند گاه او را تده و میرزا
رحتم را ملتان دادند چنانچه بعد ازین مذکور شود انشاءالله تعالی
درین وقت خبر رسید که چون خان اعظم ولایت سورت را متصرف
شد مظفر گجراتی درین نواحی بود فرار نموده بجانب کنکار
زمین دار ولایت کچه رفته در پناه او میبود اعظم خان بر سر کنکار
رفت و او بجهت حفظ ناموس و نام خود آمده خان اعظم را دید و
پسر خان اعظم خان را بحامی که مظفر بود اسیر کرده او را غافل
گرفتار ساخته بجانب خان اعظم روان کرده بود و مظفر در اثنای راه
ببهبانه قضای حاجت بسسته باستره که با سایر دست افزار پیوسته
با خویشتن میداشت گنوی خود را بریده هلاک سد و بناچار سر او را
نزد خان اعظم بردند او در لاهور بدرگاه مرستان

گردش برتوات گرون هرکه زوگردن پادشاهت

بر نداد پادشاه ازین تا بر نداد پادشاه ازین

و درین ایام صد و بیست و یک که در فتح اودسه خدمت راجه
مان سنگه افتاده بود از بدگ ارسال داشت و درین حال بمقتضای
ضابطه که امرای سرحدی را در سر هرچند گاه بدرگاه باید آمد که
درین ضمن حکمتها و مصلحتها است فرمان طلب بنام اعظم خان که

در مدت شش سال از ملازمت جدا بود رفت و چون برگردید
 بود ازو انتزاع نموده پراجه رای سنگه دادند و او چون در مرتبه
 اخیر که از بنگاله به فتحپور آمده سخنان درشت در وادی مذهب و ملت
 گفته متعصبانه شیخ ابوالفضل و بیدربر را بحضور پادشاه پیش کشیده
 و سخنان بیجا عجب رسانیده مخاطب خاص و خطاب عام بود
 غالباً ازین رهگذر خیلی ملاحظه داشت و بتقریب گذاشتن ریش
 نیز که در جنگ جام نذر کرده و درین باب فرمانی باو نوشته فرستاده
 بودند که مگر ریش تو گرانی میکند که نمی آئی و او عریضه درشتی
 طویل الذیل در جواب ارسال نموده بود و همی بخاطرش راه
 یاست و بعضی از اهل نفاق نیز از پادشاه نسبت باو سخنان گفته از
 جا بردند بقایران فرزندان و اهل و عیال و خزانه خود را در کشتی
 انداخته در غره رجب سال مذکور از جوناگره به بندر دیورفته
 عزیمت سفر حجاز نمود و این تاریخ بزیادتی یک عدد گفته شد که
 بجای راستان شد خان اعظم * ولی در زعم شاهنشاه که رفت
 چو پرسیدم ز دل تاریخ این سال * بگفتا میرزا کوکه بجهت رفت
 و این کار او را که از کار سلطان التارکین ابن ادهم می شمردند آخر
 رفته و نافرته مساوی بود از رسیدن این خبر فرمان بشاهزاده
 سلطان مراد بمالو رفت تا بدارائی گجرات منصوب گردد و محمد
 صادق خان را بجای اسمعیل قلی خان بوکالت او نامزد گردانیده
 از درگاه رخصت دادند و سرکار سورت و بهروج از تغیر قلبیج خان در
 وجه جایگیر او مقرر شد و درین سال زین خان کوکه و آصف خان
 که بجهت تنبیه افغانه سواد و بجزر و استیصال جلالة تاریکی تعیین

عده بودند اکثر آنها را نا بود ساخته اهل و عیال جلاله و وحدت
 علمی برادر او را با خویشان و برادران قریب بچهارده هزار کس
 امیر گردانیده بدرگاه فرستادند و از مایر اسیران که حساب گیرد و
 در بیست و نهم ذی القعدة این سال حکومت بلند مالوه را بمیرزا
 شاه رخ بخشیده و شهباز خان کنبورا که سه سال در بند داشته و مبلغ
 هفت لک روپیه نقد ازو گرفته از قلعه کانگرة طلبیده از قید برآورده
 بودند بجهة صرائفام مهمات مالوه و وکالت میرزا شاه رخ تعیین
 نمودند و هفتم ذی قعدة این سال شیخ مبارک دانشمند از
 عالم درگذشت و پسرانش در تعزیت سروریش و بیروت و ابرو را
 در حلق موافق ریش ساختند و ملک الشعرا شیخ فیضی این
 تاریخ باست که • فخر الکمل • و فقیر • شیخ کامل • یافتند و شریعت جدید
 تاریخ چار ضرر شدن این جماعه شد و در هشتم شهر محرم سنه
 اذنی و الف (۱۰۰۲) میرزا رستم بن سلطان حسین میرزا ابن
 بهرام میرزا بن شاه اسمعیل صفوی که خود حکومت زمین داور
 و نواحی آن و برادر بزرگش میرزا مظفر حسین حکومت قندهار
 و گرم سیر داشت از برادر رنجیده با فرزندان و اهل و عیال و برادر
 اعیانی بملازمت رسید و حکیم عین الملک و دیگران را باستقبال
 فرستاده سراپرده ز بارگاه و قالیها و دیگر اسباب فروش خانه و کمر
 و خنجر و صاع برزانه داشتند و در چهار گروهی لاهور خان خانان و
 زین خان کوکه و سایر امرای عظام را پیشواز رفتن فرمودند و بعد از
 ملازمت مبلغ یک کروڑ تنگه مرادی نقد انعام بخشیده در ملک
 امرای پنج هزاری داخل ساخته بجایگیر او ملتان نامزد گردانیدند

و درین ایام متعاقب ملک الشعرا شیخ فیضی بعد از چهار ماه دیگر
 ایلچیان از نزد حکام دکن مقضی المرام مراجعت نموده بملازمت
 رسیدند و چون برهان الملك پیدشکش خاطرخواه نفرستاده بود
 بتاریخ بیست و یکم محرم مکرم شاهزاده دانیال را بوکالت خانخانان
 و رایسنکه که او را رای سگه توان گفت و دیگر امرا را با هفتاد هزار
 رقمی باین خدمت نامزد ساخته و صبیح خانخانان را در حباله
 شاهزاده دانیال کشیده جشنی عظیم دادند و زر نقد و اجناس و
 انواع غرایب و اشیای نفیس چندان یافت که سامان لشکری از
 توان کرد و اسباب سلطنت و علامات شوکت و تجمل بشاهزاده
 داده رخصت فرموده خود هم متعاقب بعزیمت شکار بیرون آمده
 تا کنار آب سلطان پور بدست و پنج گروهی لاهور رسیده رای منقلب
 شد و شاهزاده دانیال را حکم مراجعت و خانخانان را که بسرهند
 رسیده بود بجهت بعضی کنکاش طلبیده و باستقلال سرداران لشکر
 گردانیده امر بانصرام آن مهم فرموده و مجددا مرخص ساخته
 بازگشته در لاهور آمدند و در روز جمعه هزدهم جمادی الثانی این
 سال میان شیخ عبد الله خلف صدق حضرت میان شیخ داره
 قدس الله روحه انتقال بملک ابدی فرمود و جان پاک شیخ داره
 تاریخ شد و هو اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب * بر رای از کیا
 مخفی نماند که تا این زمان آنچه از واقعات در سلک تحریر کشیده
 آمد ماخذ اکثر آن طبقات اکبر شاهی است که فقیر کثیر التقصیر

متفطن شده نام و تاریخ آرا نظامی یافته و مصنف مرقوم نیز
خوش کرده جزو کتاب خود ساخته و بعد ازان موافقی که در
مدت فوسال واقع شده بطریق اجمال ایراد می یابد •

در دوشنبه تاریخ بیست و هشتم جمادی الثانی سنه اثنی و

الف (۱۰۰۲) تحویل آفتاب از آخر درجه هوت باول درجه حمل روی

نمود و شروع در سال می و نهم از جلوس واقع شد و این هزده روز بمثل

ایام سابق در جشن و عیش و طرب و بهجت گذشت و احکام مجدد

مدور یافت ازان جمله اینکه کوتوال از محلات و بیوتات شهر جدا

جدا خبردار بوده از رؤسا و اعیان هر محله مچنانکه بگیرد که از احوال

صادر و وارد هر صنف مردم خواه تاجر خواه سپاهی خواه غیر

آن شب و روز متفحص باشند و مفسدی و متدردی و دزدی را

نگذارند که سکونت در شهر گیرند و اگر خرج کسی را بیشتر از دخل

به بینند پیرومی نموده بوسیله کوتوال بعرض رسانند که این همه

غضوبی او غالباً از زر بی وجه خواهد بود و بر مور و سرور و ماتم و

شبنون خصوصاً نکاح و ولادت و خون و امثال آن هرچه واقع شود

کوتوال را مطلع سازند و یک کس معتبر از جانب او در هر محله

و کوچه و بازار و رهگذر آب پیوسته بوده باشد و از صلاح و فساد

واقف گرداند و راهها را چنان ضبط نمایند که گم شده و گریخته

نتواند بدر رفت و سوداگری حکم اسپ نتواند برد و بندی از

هندوستان نتواند آورد و طلا و نقره و قماش را نرخ معین مانده

ببهای پادشاهی بخرند و نایده مقرری بخزانده عماید گردد و مشرفی

و داروغه بر اموال میت و غیبت نامزد گردانند تا اگر میت وارثی